

مراکز حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط:

■ سیدجلال موسوی بازرگانی
دانشجوی دکترای مدیریت، کارشناس ارشد
مهندسی صنایع
jmoosavi@rooyesh.ir

ضرورتها، اهداف، الگوها، ساز و کارها و انواع آن



پکیده

در این مقاله تلاش شده است تا موضوع حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط از زوایای مختلف بررسی شود و نسبت به ابهام‌زدایی هر چه بیشتر از آن اقدام گردد. انگیزه اصلی از نگارش این مقاله، مشاهده ابهامات و به تبع آن برخی ناهماهنگی‌های اجرایی در سیاست‌های توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط است که مهمترین نشانه آن فقدان یک راهبرد مدون برای توسعه واحدهای کوچک و متوسط و عدم وجود اولویت‌بندی بین فعالیت‌ها و برنامه‌های حمایتی مختلف است. برای رفع این ابهام تلاش شده است از زوایای مختلفی همچون ضرورت‌ها، اهداف، الگوهای موجود، ساز و کارهای مورد استفاده و انواع حمایت از واحدهای کوچک و متوسط به مسئله پرداخته شود. بخش انتهایی مقاله جمع‌بندی و ارائه راهکارهایی است که نگارنده امیدوار است مورد دقت و توجه سیاست‌گذاران توسعه واحدهای کوچک و متوسط در کشور قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی

کسب و کار؛ حمایت‌ها؛ سیاستگذاری.

۱. مقدمه

صنایع کوچک و متوسط را می‌توان پاشنه آشیل سیاست‌های توسعه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه دانست. این صنایع سهم قابل توجهی از کل اشتغال را دارند. اما بهره‌وری نیروی کار در آنها به شدت پایین است. به عبارت دیگر منشاء فقر و عدم کارایی در تولید ثروت در این کشورها تعارضی است که بدان اشاره شد. در برخی کشورها صنایع کوچک و متوسط اساساً در نگاه و رویکرد سیاستگذار فراموش شده‌اند. در سایر کشورها نیز اگر چه می‌توان شاهد طیف وسیعی از سیاست‌های حمایتی بود، اما این سیاست‌ها عموماً از سازگاری درونی، انطباق با شرایط بیرونی و مآلاً در دستیابی به نتایج مورد انتظار مثبت ارزیابی نمی‌شوند. فقط در تعداد معدودی از کشورها است که می‌توان مهارت و کاردانی سیاستگذار برای

طراحی برنامه‌های سازگار، منطبق و نتیجه‌بخش را شاهد بود.

شاید بتوان گفت که دستیابی به معیارهای ارزیابی مذکور ناشی از پاسخ به سؤالات پایه به شرح زیر است:

- چرا بایستی حمایت کرد؟
 - نتایج مورد انتظار حمایت چه خواهد بود؟
 - کدام گزینه‌های کلان طراحی وجود دارند؟
 - چه نوع حمایت‌هایی لازم است؟
- این مقاله در پی کند و کاوی پیرامون یافتن پاسخ‌هایی برای سؤالات مذکور است.

۲. ضرورت‌ها

چه ضرورتی برای طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های اختصاصی برای حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط وجود دارد؟ حداقل در چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌توان شواهد و دلایلی را ارائه نمود که علاوه بر ضرورت بهبود در فضای کلی کسب و کار و تولید، نیاز به طراحی و اجرای سیاست‌ها

و برنامه‌های اختصاصی برای حمایت از واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط وجود دارد:

- شواهد اقتصادی

در بسیاری از کشورها واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط از نظر تعداد، سهم عمده‌ای از کل واحدهای اقتصادی را واجد هستند. این سهم بر حسب کشورهای مختلف از ۷۵ تا ۹۰ درصد متغیر است. بدیهی است به تبع این سهم عددی، نقش واحدهای کوچک و متوسط از کل اشتغال و نیز تولید ناخالص ملی^۱ حائز اهمیت باشد. به واقع واحدهای کوچک و متوسط در بسیاری از کشورها سهمی بیش از ۸۰ درصد از کل اشتغال را دارند. اما متأسفانه سهم این واحدها از کل تولید ناخالص داخلی به استثنای برخی کشورها کمتر از ۶۰ درصد است و این بدان معنی است که بهره‌وری نیروی انسانی در بسیاری از کشورها به آن خاطر کم است که بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای کوچک و متوسط نسبت به واحدهای بزرگ کمتر است. با توجه به اینکه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سهم جمعیت فعال اقتصادی از کل جمعیت بین ۲۵ تا ۳۰ درصد است، بهره‌وری اندک نیروی انسانی در واحدهای کوچک و متوسط شاه کلیدی برای مقابله با فقر و توسعه نیافتگی در این کشورها است. هیچ برنامه توسعه اقتصادی نمی‌تواند مدعی مقابله با فقر و توسعه نیافتگی معیشتی باشد. مگر اینکه در ذیل آن برای ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای کوچک و متوسط تعیین تکلیف شده باشد.

غیر از پی‌آمدهای داخلی، پایین بودن بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای کوچک و متوسط، تبعاتی خارجی نیز بر آن مترتب است. چرا که

این موضوع در یک سطح فراملی به کاهش رقابت‌پذیری اقتصادی منجر شده و این موضوع به نوبه خود باعث کاهش مستمر قدرت مبادله ملی شده و چرخه فقر و توسعه نیافتگی معیشتی داخل کشورها را تشدید می‌کند.

علاوه بر موارد مذکور می‌توان به نقش واحدهای کوچک و متوسط در توزیع عادلانه ثروت نیز اشاره نمود. وجود هر گونه مانع در جریان ثروت به این واحدها و توزیع آن در داخل واحدها می‌تواند به افزایش شکاف طبقاتی منجر گردد. بنابراین در حوزه اقتصادی توجه به واحدهای کوچک و متوسط از ۴ جنبه حائز اهمیت است:

- پایداری اشتغال؛ هر گونه آسیب‌پذیری این واحدها می‌تواند به بیکاری خیل عظیمی از نیروی کار منجر گردد.

- سطح رفاه ملی؛ هر گونه آسیب‌پذیری این واحدها می‌تواند به کاهش سطح رفاه ملی منجر گردد.

- رقابت‌پذیری؛ کاهش مستمر در قدرت مبادله می‌تواند به واسطه وجود ضعف در واحدهای کوچک و متوسط تشدید گردد.

- عدالت اجتماعی؛ کاهش شکاف‌های طبقاتی در جامعه در گرو بهبود وضعیت واحدهای کوچک و متوسط است.

- شواهد اجتماعی

سطح مشارکت و آزادی‌های مدنی را به عنوان شاخصی از توسعه‌یافتگی اجتماعی، می‌توان شاخصی دانست که به شدت تحت تأثیر تحولات اجتماعی درون واحدهای کوچک و متوسط قرار دارد. به طور کلی بنگاه‌های اقتصادی جدای از تولید، محلی برای تمرین رفتارهای اجتماعی هستند. مادام که نیروی کار شاغل در این واحدها

و افراد تحت تکفل آنها در چنبره فقر و کمبود درآمد ناشی از بهره‌وری کم نیروی انسانی قرار دارند، انتظار مشارکت آنها در فعالیت‌های مدنی انتظاری منطقی نخواهد بود. به علاوه محدودیت در تعداد نیروی انسانی شاغل در این واحدها امکان توسعه تعاملات بین فردی و بین گروهی را با تنوع مورد نیاز برای تمرین آزادی‌های مدنی فراهم نیاورده و به این ترتیب بخشی از مشکلات عدم توسعه‌یافتگی اجتماعی را می‌توان درون واحدهای کوچک و متوسط جستجو کرد. مشارکت و آزادی‌های مدنی در عین حال پیش شرط‌هایی برای تحرک اجتماعی و بین طبقاتی است. انسان‌ها در فقدان باور به تحرک طبقاتی و اجتماعی از طریق کار و فعالیت مشروع، تدریجاً و به‌عنوان یک قاعده امکان ارتقای سطح اجتماعی خود را از طرق غیر مشروع جستجو کرده و به این ترتیب مفت‌سواری^۲ را پیشه می‌سازند که در نهایت منجر به زوال سرمایه اجتماعی و اعتماد ملی می‌گردد. توسعه واحدهای کوچک و متوسط در یک رویکرد اجتماعی به معنی تلاش برای افزایش مشارکت و آزادی‌های مدنی، تحرک و ارتقای اجتماعی و طبقاتی، افزایش سطح اعتماد و سرمایه اجتماعی است.

- شواهد فرهنگی

تولید فرهنگی در یک سطح ملی قبل از هر چیز در گرو خلاقیت، ابداع و ابتکارات فردی و گروهی است. نهادهای اجتماعی همچون سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی نیز بستری برای بروز و نمود این خلاقیت‌ها و آمادگایی برای تمرین مستمر زایش و تولید فرهنگی هستند. بخش عمده‌ای از نزول بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای کوچک و

1. Gross Domestic Product (GDP)

2. Free riding

خواستها و مطالبات خود پیش شرطی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است و از این نظر هر گونه طرح و برنامه توسعه سیاسی ناگزیر از توجه به توسعه واحدهای کوچک و متوسط خواهد بود.

در کلامی خلاصه ضرورتها و نیازهایی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارند که به عنوان رانه و انگیزه اصلی برای توسعه واحدهای کوچک و متوسط عمل می‌کنند و بدون درک و فهم آنها نمی‌توان نسبت به هدفگذاری برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی از کسب و کارهای کوچک و متوسط همت گماشت. اما در عین حال پیش شرطهایی هم برای توسعه این واحدها وجود دارند که مهمترین آنها حاکمیت قانون^۲ در جامعه است. تردیدی نیست که حاکمیت قانون در گرو مسئولیت‌پذیری، قابلیت حساسی، شفافیت اطلاعاتی و عدالت قضایی است و بنابراین مادام که اراده‌ای ملی بر بهبود این چهار مؤلفه حاکمیتی وجود نداشته باشد، هر گونه برنامه توسعه واحدهای اقتصادی اعم از کوچک، بزرگ یا متوسط محکوم به شکست خواهد بود. شاید بتوان گفت سطح شیوع رشوه و فساد اداری در یک جامعه نشانه و شاخص بسیار پرمعنی در اندازه‌گیری چهار مؤلفه کیفیت در حاکمیت قانون باشد. چرا که رشوه و فساد اداری از یک سو به معنی عدم مسئولیت‌پذیری و از سوی دیگر به معنی عدم حساسی و عدم برخورداری مساوی از اطلاعات و در نهایت به معنی بی‌توجهی به کفایت قضائی در برخورد با مفت‌سواری است.

۳. اهداف

چه اهدافی برای سیاست‌ها و برنامه‌ها و

مختل کند.

در یک جمع‌بندی اگر چه مطالعات وسیع و دامنه‌داری در حوزه ارتباط بین توسعه واحدهای کوچک و متوسط و توسعه شاخص‌های فرهنگی صورت نگرفته است، اما می‌توان وجود برخی از این روابط را به طور عقلانی و طبیعی پذیرفت.

- شواهد سیاسی

سیاست خوب به مثابه جستجوی مستمر راه حل‌های برنده برنده، مستلزم سطحی از شکل‌یافتگی و ساختارمندی تقاضای متنوع و بی‌حد و حصر فردی است. مشکل اصلی واحدهای کوچک و متوسط را می‌توان فقدان انگیزه و توان برای فراهم آوردن درجاتی از ساختارمندی بین واحدها و نیز نیروی انسانی شاغل در این واحدها دانست. فعالیت‌های سندیکاها و تشکلهای کارگری درون واحدهای کوچک و متوسط بسیار نازل بوده و این کمبود به نوبه خود به عدم شکل‌گیری در ساختار مطالبات و خواسته‌های نیروی کار انسانی شاغل در واحدها و به تبع آن افراد تحت تکفل آنها منجر می‌شود. به علاوه اتحادیه‌های صنفی و کارفرمایی نیز در بسیاری از کشورها از چنان تسلط کارفرمایان واحدهای بزرگ برخوردارند که انگیزه کارفرمایان واحدهای کوچک و متوسط را برای مشارکت زایل کنند. در فقدان چنان ساخت‌یافتگی و خلاصه‌شدگی مطالبات و خواسته‌های بین‌سازمانی و بین فردی است که در نهایت رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی و توده‌وار سیاسی در کشورهای در حال توسعه نمود یافته و در مواردی به تخریب نظام سیاسی موجود و بی‌ثباتی در ساختار قدرت منجر می‌شود. وجود درجات بالایی از ثبات و آرامش سیاسی در عین حق برخورداری آحاد و نهادها از طرح

متوسط را می‌توان نشانه و نمودی از عدم بروز خلاقیت، ابداع و ابتکارات فردی و گروهی شاغلین در این واحدها دانست. از این رو تلاش برای بهبود این واحدها در عین حال به معنی ایجاد و توسعه هر چه بیشتر تحرک و تولید فرهنگی است. هر پدیده جدیدی به مثابه نمود و نشانه‌ای از تحرک و تولید فرهنگی با بحران‌های مشروعیت، هویت و شخصیت روبرو است. به عبارت دیگر هر پدیده نوینی باید محیط را نسبت به سه سؤال متقاعد کند: چرا هستیم؟ چه هستیم؟ چگونه هستیم؟

بنابراین تحرک و تولید فرهنگی اصولاً کم‌دردسر و مخاطره نیست و گسترش آن مستلزم آزمون‌های اولیه در محیط‌های محدود است. از این نظر واحدهای کوچک و متوسط نقشی حیاتی در تولید و گسترش استفاده از نوآوری‌ها دارند. این واحدها به مثابه آزمایشگاه‌های کوچک نوآوری هستند که در آنها تبعات و پی‌آمدهای منفی نوآوری‌های ناموفق به کلیت جامعه اشاعه پیدا نخواهد کرد.

به علاوه، تولیدات بخش قابل توجهی از واحدهای کوچک و متوسط از ماهیت و صبغه فرهنگی برخوردارند و از این رو ایجاد تحرک در این واحدها به معنی توسعه ظرفیت‌های تولید فرهنگی آن جامعه خواهد بود. در طی سال‌های اخیر شاخصی تحت عنوان شاخص خلاقیت ملی به عنوان نشانه‌ای از سطح توسعه‌یافتگی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. در این شاخص علاوه بر سایر متغیرها تنوع و تحمل فرهنگی نیز لحاظ می‌گردد. فقدان تحرک در واحدهای کوچک و متوسط مخصوصاً می‌تواند به بروز مسائل جدی در جذب و بسط تنوع و تحمل فرهنگی در درون این واحدها منجر گردیده و توسعه فرهنگی را

1. Win-Win
2. Rule of the Law

تمهیدات حمایتی از واحدهای کوچک و متوسط متصور است؟ بر اساس شواهد و گزارش‌های موجود حداقل در ۵ سطح مختلف می‌توان برای این سیاست‌ها و برنامه‌ها هدف‌گذاری کرد. در سطح اول که یک سطح ملی است، شاخص‌ها و متغیرهای کلانی همچون رقابت‌پذیری اقتصادی، انعطاف و ثبات توامان اشتغال و عدالت اجتماعی به عنوان اهداف اولیه و اصلی برنامه‌های حمایتی از کسب و کارهای کوچک و متوسط محسوب می‌شوند. اساساً مشکل این است که این متغیرها همواره رفتاری مشابه و همسو با یکدیگر ندارند و بنابراین مسئله اصلی در هدف‌گذاری، دستیابی به سطح متوازن شده^۱ از اهداف متضاد است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته به واسطه وجود تشکل‌یافتگی و ساختارمندی اجتماعی و سیاسی، دستیابی و توافق ملی بر سطح متوازن شده از این اهداف متضاد آسان‌تر از کشورهای در حال توسعه است که عموماً فاقد چنان ساختارهایی بوده یا با نواقصی در شکل‌یافتگی مواجهند.

سیاست‌گذاران توسعه در کشورهای در حال توسعه غالباً به واسطه مراداتی که با جهان توسعه یافته دارند قادر به درک ساختار منطقه‌ای سیاست‌گذاری در کشورهای اخیر و بر خلاف کشورهای در حال توسعه هستند. اما توجه چندانی تا همین اواخر به ضرورت اقدام محلی در عین اندیشه و تفکر جهانی در کشورهای در حال توسعه وجود نداشته است. شاید توجه و عبرت‌آموزی از تجربه ناموفق شوروی سابق و تجربه موفق چین در توسعه پایدار بتواند تا حدود زیادی ضرورت منطقه‌ای شدن سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه را نشان دهد. دو کشور مذکور در عین برخورداری از ایدئولوژی حاکمیتی یکسان

تجارب معکوسی داشته‌اند که تا حدود زیادی به واسطه توزیع شدگی تصمیم‌گیری‌ها در چین در مقایسه با تمرکز بیش از حد نظام تصمیم‌گیری در شوروی سابق دانسته شده است.

در واقع آنچه رسیدن به سطح متوازی از اهداف برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی از کسب و کارهای کوچک و متوسط را در سطح ملی تسهیل می‌کند، هدف‌گذاری‌های منطقه‌ای است. منطقه^۲ در تفکر توسعه‌ای فعلی چیزی فراتر از استان و سایر تقسیمات سیاسی است. منطقه اصولاً یک مفهوم اقتصادی است و منظور از آن محدوده‌های جغرافیایی است که حجم و فراوانی تعاملات اقتصادی درون آن در مقایسه با تعاملات با مناطق همجوار حداکثر است. چنین محدوده جغرافیایی در ادبیات توسعه با عنوان منطقه کارکردی^۳ شناخته شده و تفاوت بارزی با تقسیمات سیاسی مرسوم دارد. رسیدن به اولویت‌ها و توازن در اهداف توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در مناطق کارکردی سهل‌تر از سطح ملی است و در عین حال تجمیع این اولویت‌ها در سطح ملی نیز امکان‌پذیر است. بنابراین دستیابی به اهداف متوازن شده‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط در گرو تعریف و احصاء مناطق کارکردی و تدوین اهداف جداگانه‌ای برای هر یک از مناطق است که این مهم تا کنون در بسیاری از کشورهای در حال توسعه صورت نگرفته یا با محور قرار دادن تقسیمات مرسوم سیاسی نظیر استان بوده است.

هر منطقه کارکردی واجد نواحی ترددی نیروی کار^۴ و نظام اقتصاد منطقه‌ای خاص خود است. مفاهیم اخیر کمتر در کشورهای در حال توسعه مورد توجه و تأمل سیاست‌گذاران توسعه کسب و کارهای کوچک قرار گرفته است.

باور به اینکه بدون منطقه‌گرایی نمی‌توان تجربه موفق از توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط را داشت، در عین حال باور به وجود سطح سومی است که سطح بخشی یا خوشه‌های صنعتی است. هر نظام اقتصاد منطقه‌ای در ذات خود درجانی از امکان و آزادی را برای شکل‌گیری و بالندگی رشته فعالیت‌های خاص فراهم می‌کند که کلاً به صورت شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی با درجانی از تکامل ساختی و رفتاری جلوه می‌کند. اهدافی که برای سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط تدوین می‌شوند، درون خود ناگزیر از تعیین اهدافی در سطح سوم و به تفکیک رشته فعالیت‌های ممکن در نظام اقتصاد منطقه‌ای هستند.

سطح چهارم هدف‌گذاری توسعه در واحدهای کوچک و متوسط، سطح بنگاه است. غالباً سیاست‌گذاران از متغیرها و شاخص‌های ابعادی برای تفکیک و تمیز تنوع بین بنگاه‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. شیوع اصطلاح واحدهای کوچک، متوسط و بزرگ که عموماً بر ابعادی همچون تعداد کارکنان استوار است، نشانه‌ای از این شیوه و منطق تقسیم‌بندی است. اما به واقع می‌توان با استفاده از متغیرهایی محتوایی نیز برای تقسیم‌بندی و خلاصه‌سازی تنوع مشاهده شده بین بنگاه‌های اقتصادی بهره گرفت. اگر مفهوم توسعه در ذات خود مستلزم یادگیری باشد، در این صورت بنگاه‌های اقتصادی را می‌توان حداقل در ۴ دسته به قرار زیر تقسیم‌بندی کرد:

- شرکت‌های نوآور؛
- شرکت‌های رابطه محور؛
- شرکت‌های وظیفه محور؛
- شرکت‌های حاشیه‌ای.

بدیهی است که در هر گروه نیازها و ضرورت‌های

1. Flexicurity
2. Trade off
3. Region

4. Functional Region
5. Labor Community Zone

یادگیری و میزان یادگیری مورد نیاز متفاوت بوده و این تفاوت در هدف‌گذاری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط ناگزیر بایستی منعکس شود.

سطح پنجم مدیر - مالکان واحدهای کوچک و متوسط هستند. برای بسیاری از پژوهشگران یک واحد کوچک یا متوسط اقتصادی مترادف با مدیر - مالک آن واحد است. این مدیر - مالکان همزمان نقش بسیاری از مدیریت‌های تقسیم شده در واحدهای بزرگ را بر عهده دارند. تأثیر تصمیمات فردی آن بر روی عملکرد واحد بسیار بیشتر از تصمیمات مدیران بخشی در واحدهای بزرگ اقتصادی است.

در واحدهای کوچک و متوسط غالباً سیستم‌های مدیریت شکل نگرفته و بنابراین مدیر - مالکان این واحدها بیش از آنکه مدیر یا اداره کننده سیستم‌های موجود باشند، کارآفرین یا ایجاد کننده سیستم‌های غایب محسوب می‌شوند.

بنابراین بدون توجه به تنوع موجود بین این کارآفرینان و هدف‌گذاری بر حسب نیازهای ویژه هر گروه نمی‌توان تجارب موفق در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط را شاهد بود.

در کلامی خلاصه تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط قبل از هر چیز نیازمند تعیین اهدافی برای این سیاست‌ها و برنامه‌ها است که این هدف‌گذاری نیازمند حرکتی دو طرفه در پنج سطح ملی، منطقه‌ای، بخشی، بنگاهی و فردی است.

۴. الگوی

بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از

کسب و کارهای کوچک و متوسط برگرفته از تجارب قبلی کشورهای توسعه یافته هستند. متأسفانه در بسیاری از موارد این انتقال فناوری نرم‌افزاری با عدم توجه به تفاوت‌های کشورهای مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. توجه به این نکته ضروری است که سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط در کشورهای توسعه یافته در بستری از رویکردهای مختلف به توسعه صورت می‌گیرد. این تفاوت‌های رویکردی بایستی در زمان انتقال و بازسازی فناوری نرم‌افزاری مورد توجه قرار گیرد.

حداقل ۴ الگو و رویکرد اصلی در حمایت از توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط را می‌توان بین کشورهای توسعه یافته مشاهده کرد:

■ الگوی بازار

این الگو در کشورهای امریکای شمالی و بریتانیا قابل مشاهده است. وجه مشخص این الگو درجات بالایی از خصوصی‌سازی، آزادسازی و مقررات‌زدایی است. بنابراین حمایت از توسعه کسب و کارهای کوچک نیز به نیروهای بازار سپرده شده است. به عبارت بهتر هم تأمین منابع مالی و هم اجرای برنامه‌ها بر عهده نیروهای بازار است.

■ الگوی دولتی

این الگو را می‌توان در کشورهایی نظیر فرانسه و ژاپن مشاهده کرد. در این الگو برخلاف الگوی قبلی مسئولیت و نقش اصلی حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط بر عهده دولت است که از طریق نهادهای مختلف دولتی سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی را اجرا می‌کند. به عبارت دیگر دولت هم تأمین منابع مالی و هم اجرای برنامه‌ها را بر عهده دارد.

■ الگوی معاونت

در این الگو که در کشور آلمان مشاهده می‌شود، نقش اصلی بر عهده بخش خصوصی است و دولت تنها در تأمین منابع مالی سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی از واحدهای کوچک و متوسط فعال است.

■ الگوی مشارکت

در این الگو دولت و بخش خصوصی هم در تأمین مالی و هم در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط مشارکت دارند. چنین الگویی را می‌توان در اغلب کشورهای اروپای شمالی مشاهده نمود.

تا آنجا که نگارنده می‌داند تا کنون تلاشی برای تدوین یک راهبرد جامع توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در ایران صورت نگرفته است. این در حالی است که کشور، با تشکیل نهادهای دولتی برای حمایت از این واحدها در اوایل دهه ۴۰ هجری شمسی جزو کشورهای پیش‌تاز بوده است. از جمله موضوعات مهمی که در تدوین راهبرد حمایت از این واحدها بایستی مد نظر قرار گیرد، الگویی است که در مدیریت کلان مسئله بایستی لحاظ گردد. این انتخاب که می‌تواند از بین الگوهای چهارگانه مذکور یا با تغییراتی در آنها صورت گیرد، بیش از هر چیز مستلزم اطلاع از پتانسیل‌های بخش خصوصی در مشارکت یا همکاری با دولت و نقش‌آفرینی در توسعه کسب و کارهای کوچک است که این برآورد نیز تا کنون صورت نگرفته است.

۵. ساز و کارها

منظور از ساز و کارهای حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط عمق حمایتی است

که از این واحدها به عمل می‌آید. به لحاظ عمق حمایت از واحدهای کوچک و متوسط می‌توان سه سطح را از یکدیگر تفکیک نمود:

- هدایت؛
- مساعدت؛
- مشارکت

منظور از هدایت عمدتاً تأمین اطلاعات مورد نیاز واحدهای کوچک و متوسط است که اولین سطح از حمایت را تشکیل می‌دهد. در سطح بعدی درجاتی از مساعدت به شکل عملی و اجرایی را می‌توان شاهد بود و در عمیق‌ترین سطح می‌توان مشارکت بین نهاد و سازمان حمایتی و واحدهای کوچک و متوسط را در انجام یک برنامه یا سیاست خاص مشاهده کرد. به طور مثال تأمین اطلاعات مربوط به یک نمایشگاه خارجی توسط نهاد یا سازمان حامی برای واحدهای کوچک و متوسط متفاوت از مساعدت به این واحدها برای حضور در نمایشگاه و هر دوی این ساز و کارها متفاوت از مشارکت سازمان حمایتی با واحدها در زمان حضور در نمایشگاه خواهد بود. این سطوح مختلف حمایتی به طور طبیعی هزینه‌ها و سازماندهی متفاوتی را برای سازمان حمایتی الزامی خواهد کرد. حداقل سه رویکرد نظری وجود دارد که انواع حمایت‌های مورد نیاز واحدهای کوچک و متوسط را می‌توان از آنها استخراج و فهرست نمود. در رویکرد منبع‌گرایانه، مسئله اصلی رقابت‌پذیری منبعث از کارآمدی واحدهای کوچک و متوسط است. در رویکرد نهادگرایانه مسئله اصلی رقابت‌پذیری منبعث از سازگاری با هنجارهای اداری، فرهنگی و ادراکی - رفتاری است و در رویکرد اکولوژی سازمانی مسئله اصلی رقابت‌پذیری منبعث از برتری رفتاری برای بقا و

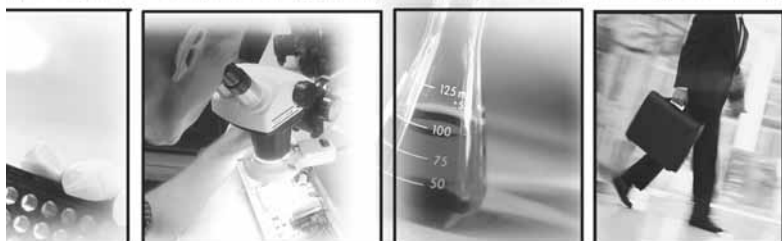
رشد است. به عبارت دیگر واحدهای کوچک و متوسط بایستی منابع را در دسترس و اختیار داشته باشند. این منابع را به طور کارآمد و اثربخش تبدیل کنند و به واسطه این تبدیل مجوز رشد و توسعه را داشته باشند.

۴. مراکز توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط

اصطلاح مرکز توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط اصطلاحی است که به طیف گسترده‌ای از مراکز حمایتی از کسب و کارهای کوچک و متوسط قابل اطلاق است. این مراکز بر اساس ضرورت‌های مختلف، با اهداف گوناگون، بر اساس الگوهای تأسیس و راهبری متفاوت، بر مبنای ساز و کارهای حمایتی متنوع و در حوزه‌های وسیعی از خدمات حمایتی قابلیت طراحی و تأسیس دارند. تلاش این مقاله نشان دادن این تنوع و ضرورت توجه سیاست‌گذاران به این گوناگونی بود. تجربه نهادینه شده‌ای از استقرار این گونه مراکز در ایران وجود ندارد. در عین حال در طی سال‌های اخیر تأکیدات مستمری بر ایجاد مراکز در ایران صورت گرفته است.



development policies in most developing countries. While they have a majority in employment, unfortunately productivity is very low. A coherent and contingent plan to help these firms. Some fundamental questions are presented and preliminary answers are discussed. SME's could be a main plan to help these firms. Some fundamental questions are presented and preliminary answers are discussed. SME's could be a



- محتاج به طبقه‌بندی محتوایی در ۲ سطح بنگاه و مدیر - مالکان آنها خواهد بود.
- نیازمند تعریف نظام‌یافته‌ای از نوع، عمق، شدت، جهت و ساز و کار حمایت‌های لازم خواهد بود.
این در حالی است که نگارنده اطلاعی و مستندی مبنی بر انجام پیشین یا اولویت‌دهی در انجام آتی هر یک از فعالیت‌های برشمرده در سبد برنامه‌های حمایتی کشور از بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در دست ندارد.

۸. منابع و مآخذ

1. A study of business support services & market failure, EC, Univ Durhan, 2003.
2. SME access to financing: Addressing the supply side of SME financing, REPSF project No. 04/003, 2005.
3. Welter, F. Challenges in Entrepreneurship & SME research, ECSB, 2005.

کسب و کارهای کوچک و متوسط است که می‌تواند واجد پروژه‌های ذیل باشد:
■ طیف‌بندی و طبقه‌بندی مدیر - مالکان واحدهای کوچک و متوسط و نیازسنجی توسعه‌ای آنها؛
■ طیف‌بندی و طبقه‌بندی بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط و تعیین نیازهای هر طبقه؛
■ منطقه‌بندی، بخش‌بندی و خوشه‌سازی کل کشور به منظور تعیین تفاوت‌ها و اولویت‌های توسعه‌ای در هر یک؛
■ طراحی بهترین الگوی همکاری بین دولت و بخش خصوصی در ایجاد و راهبری این مراکز؛
■ تدوین فهرست جامع حمایت‌های لازم و تعریف سبدهای بهینه از ترکیب حمایت‌ها؛
■ امکان‌سنجی و بهینه‌سازی ساز و کارهای حمایتی از واحدهای کوچک و متوسط.

۷. جمع‌بندی

در یک جمع‌بندی از آنچه بیان شد، توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در ایران: - آثار و نتایج مستقیمی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد داشت و از این نظر یک اولویت برنامه‌ای و راهبردی است.
- اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه قبل از هر اقدام دیگری اصلاحات نهادی به منظور حاکمیت قانون در اولویت قرار گرفته و از این طریق شفافیت، قابلیت حسابرسی، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در حوزه‌های مختلف تعامل اجتماعی ساری جاری شده باشد.
- منوط به توزیع منابع و تصمیمات مرتبط با مصارف آنها در سطح مناطق کارکردی و حوزه‌های ترددی نیروی کار خواهد بود.

نگارنده به اعتبار علاقه حرفه‌ای و تخصصی به حوزه توسعه کارآفرینی و اشتغال، وجود این تأکیدات و علاقه‌سیاست‌گذاران برای ایجاد مراکز توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط را پدیده‌ای فرخنده در فرایند رشد و توسعه می‌داند. اما این نگرانی وجود دارد که تأسیس این مراکز بدون توجه به ضرورت‌ها، اهداف، الگوها، ساز و کارها و انواع حمایت‌های لازم از واحدهای کوچک و متوسط به استقرار مراکزی منجر شود که نه تنها نتوانند نقشی شایسته در حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط داشته باشند، بلکه بدتر از آن باری بر دوش دولت گردند. در یک جمع‌بندی از آنچه بیان شد به دلایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حمایت از واحدهای کوچک و متوسط ضرورت دارد. این حمایت در وهله اول مستلزم بهبود در فضای عمومی کسب و کار ملی است که از طریق بهبود در مؤلفه‌های چهارگانه مسئولیت‌پذیری، قابلیت حسابرسی، شفافیت اطلاعاتی و عدالت قضایی میسر است. در هر صورت و به شرط تأمین این پیش شرطها تأسیس مراکز توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در بهبود رقابت‌پذیری ملی و در ایجاد انعطاف و ثبات در اشتغال ضروری خواهد بود. اما مهمتر از آن توجه به سطوح پنجگانه هدف‌گذاری برای این مراکز، انتخاب الگویی مشخص برای ایجاد و راهبری این مراکز، تعیین عمق برای ساز و کارهای حمایتی این مراکز و سبد حمایت‌های قابل ارائه این مراکز به کسب و کارهای کوچک و متوسط است که به نظر می‌رسد تا کنون تلاش منسجمی برای حل و فصل این ظرایف صورت نگرفته است. بنابراین پیشنهاد مشخص این مقاله انجام امکان‌سنجی گسترده‌ای برای تأسیس و راهبری مراکز توسعه